

نقد گزارش‌های معارض با سیره رحمانی پیامبر اعظم ﷺ

حسن مجتبی‌زاده*

چکیده

پیامبر گرامی اسلام چهره‌ای تابناک و الگویی کامل برای انسان‌های حق‌جو و سعادت‌خواه است، اما از سوی معاندین همواره مورد هجمه قرار گرفته و شبهاتی برای تخریب ایشان صورت گرفته است. در یکی از این شبهات که توسط فردی به نام «ژئوس» بیان شده، تلاش شده با استفاده از منابع تاریخی ضعیف و غیرمعتبر، ارائه اطلاعات ناقص و مغالطات منطقی، چهره‌ای غیرواقعی، خشن و غیراخلاقی از پیامبر اکرم ﷺ به تصویر کشیده شود که با واقعیت آن حضرت بسیار فاصله دارد.

نوشتار پیش رو، پاسخی مستدل و انتقادی به این شبهه است که با استناد به دلایل عقلی و منابع تاریخی، مدعای وی را رد کرده و دلایل ذکر شده در این شبهه را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم، سیره رحمانی، ژئوس، خشونت، شکنجه، ترور.

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام، به‌عنوان خاتم انبیا، کامل‌ترین نمونه اخلاقی، معنوی و انسانی را در عالی‌ترین سطح بشر به نمایش گذاشته است و الگوی بی‌نظیری برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد («لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در رسول خدا ﷺ اسوه و الگویی نیکو است» (احزاب: ۲۱)). آیین او نیز کامل‌ترین آیین را برای هدایت و تعالی بشریت به ارمغان آورده است، لکن در طول تاریخ، این شخصیت برین از طرف معاندان مورد هجمه قرار گرفته و شبهات متعددی را برای تخریب اذهان نسبت به ایشان وارد کرده‌اند. از جمله این هجمه‌ها از سوی فردی با عنوان مستعار «ژئوس» صورت گرفته است. شبهات طرح شده از سوی وی هرچند مسائل جدیدی نبوده، و قبلاً نیز توسط دیگران با ادبیات متفاوتی بیان شده است، منتهی وی با استفاده از جذابیت‌های هنری و رسانه‌ای، این شبهات را در قالب کلیپ تنظیم کرده و آن را در فضای مجازی منتشر کرده است. شیوه به‌کار رفته توسط وی عمدتاً با تکیه بر برخی مغالطات، تقطیع روایات، نقل ناقص قضایای تاریخی و بهره‌گیری از شیوه‌های عوام‌فریبانه بوده است. در مقاله حاضر به بررسی و نقد محورهای اصلی یکی از کلیپ‌های وی درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازیم.

در این کلیپ ابتدا ادعا شده که مردم، پیامبر خدا ﷺ را شخصیتی مقدس و مهربان می‌دانند، اما از ویژگی‌های واقعی او اطلاع چندانی ندارند؛ درحالی‌که اگر تاریخ را مطالعه و سیره ایشان را بررسی کنند، متوجه می‌شوند که واقعیت تاریخی چیز دیگری را نشان می‌دهد. وی مدعی است رفتارهای داعشی و خشونت‌آمیزی که از سوی مسلمانان دیده می‌شود، برخاسته از همان سیره و روش پیامبر است. این شبهه‌گر در ادامه برای اثبات مدعای خود، چهار نمونه از رفتار پیامبر ﷺ که در آن‌ها به‌زعم وی خشونت، توهین و ناسزاگویی و ترور افراد و شخصیت‌ها به چشم می‌خورد، را ذکر می‌کند.

ادعای بی‌اطلاعی مردم از شخصیت پیامبر اکرم ﷺ

ادعایی که ژئوس در این شبهه بیان می‌کند این است که «مردم، پیامبر را شخصیتی مقدس و پیامبر محبت و مهربانی می‌دانند. قرآن نیز پیامبر را الگوی مردم معرفی کرده است، اما از رفتارهایی که وی انجام داده است بی‌اطلاع هستند.

شکنجه در زندان‌ها، اعدام‌های دسته‌جمعی و رفتارهای داعشی که از مسلمانان می‌بینید، همه در بطن اسلام (و برخاسته از همین رفتارهای پیامبر) است. اسلام (و پیامبر) آن است که در تاریخ آمده است نه آنچه در ذهن مردم است».

نقد و ارزیابی

دستورات دین اسلام در قرآن و سنت بیان شده است و کسی که می‌خواهد درباره آن‌ها اطلاع پیدا کند، باید به این منابع رجوع کند. البته این کار هم از عهده کسانی بر می‌آید که تخصو دانش‌های لازم را در این زمینه داشته باشند و به روش صحیح دست به تحقیق بزنند. بقیه مردم نیز برای فهم نظر اسلام، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و این روشی منطقی و عاقلانه و پذیرفته شده در همه دنیا است.

کسی که بدون داشتن دانش کافی بخواهد به این منابع رجوع کند و بررسی لازم را هم انجام ندهد، نمی‌تواند به فهم صحیحی درباره دین اسلام و دیدگاه‌های آن برسد. متأسفانه همین روش اشتباه باعث قضاوت‌های نادرست از سوی افرادی همچون ژئوس شده است. آنان مطالبی را به اسلام نسبت داده‌اند که واقعیت نداشته و درست برخلاف نظر اسلام بوده است. کسی که واقعاً می‌خواهد حقیقت را بفهمد و نظر اسلام را به دست آورد، باید از راه صحیح و منطقی آن وارد شود و آن رجوع به متخصصان و کارشناسان این حوزه است.

ممنوعیت شکنجه در اسلام

ژئوس به مسئله شکنجه در کشورهای اسلامی اشاره کرده و آن را روش اسلام می‌داند، درحالی‌که چنین نیست. در این باره چند نکته بیان می‌شود:

۱. از دیدگاه اسلام هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. معصومین علیهم‌السلام هم بارها همین را متذکر شده‌اند. در روایتی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا؛ خدای عزوجل کسانی که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند، روز قیامت عذاب می‌کند» و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَجْلِدُ أَحَدٌ أَحَدًا ظُلْمًا إِلَّا جُلِدَ عَدَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ؛ کسی- به دیگری از روی ظلم تازیانه نمی‌زند، مگر این‌که در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می‌خورد» (مفید، ۱۴۱۳ق،

ص ۲۱۶). امیرالمومنین علی (علیه السلام) هم فرمودند: «هرکسی مردم را در دنیا شکنجه کند، خدا در آخرت او را شکنجه خواهد کرد» (ثقفی، ۱۳۹۵، ق، ج ۲، ص ۴۵۸) و نیز فرمودند: «انی لا اخذ علی التهمه و لا اعاقب علی الظن؛ من کسی را به صرف اتهام، دستگیر نمی‌کنم و به دلیل ظن و گمان، کسی را مجازات نخواهم کرد» (همان، ج ۱، ص ۳۷۱۹).

طبق نظر فقهای اسلامی، دلایل چهارگانه استنباط احکام، بر حرمت اذیت کردن و هتک حرمت انسان دلالت دارند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۷۴؛ خویی، ج ۱، ص ۳۳) و فقها، شکنجه را از برجسته‌ترین مصادیق اذیت کردن دانسته‌اند (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۱۱۹) و اقرار به این نحو، فاقد اعتبار شمرده شده است. به این جهت مأموران تحقیق و کشف جرم در مقام بازجویی از بزهکار، حق اعمال فشار و اذیت متهم را نخواهند داشت؛ زیرا هیچ‌یک از منابع شرعی بر جواز این نحو از بازجویی حکایت نکرده است (ابن‌حزم، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۴۱).

۲. در قانون اساسی ایران نیز علاوه بر اصل ۳۸ که دلالت بر منع شکنجه دارد، در قوانین موضوعه از جمله ماده ۵۷۸ نیز چنین آمده است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳، ص ۳).

۳. نباید احکام اسلام را با عملکرد برخی افراد یکسان دانست. چه بسا مسلمانی عملی را برخلاف ضوابط شرعی و قانونی انجام دهد و یا افرادی به منظور فریبکاری و تخریب اسلام، کارهای نادرستی را در پوشش اسلامی انجام دهند؛ بنابراین ملاک قضاوت ما درباره اسلام نباید رفتار این افراد باشد. شاهد آن این‌که در صورت اثبات، همین افراد، به‌خاطر این کاری که مرتکب شده‌اند محاکمه و مجازات می‌شوند.

۴. آنچه بیان شد مربوط به شخص متهم است، اما اگر جرم کسی ثابت شد، نسبت به مجرم تعزیرات قانونی صورت می‌گیرد و این کار غیر از شکنجه است. در همه دنیا مرسوم است که مجرمان بعد از اثبات جرم، مورد مجازات و محاکمه قرار می‌گیرند.

ممنوعیت شکنجه و آزار حیوانات در اسلام

در اسلام نه تنها شکنجه دادن دیگران ممنوع شمرده شده و کسی که چنین کند مستحق عذاب الهی است، تعذیب و شکنجه کردن حیوانات و حتی حشرات هم در دین مبین اسلام منع شده است.

اساساً اسلام، اذیت و شکنجه موجودات زنده را ممنوع شمرده است (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۲۳۲؛ مقدس اردبیلی، ج ۱۱، ص ۱۳۶) و آزار حیوانات را جرم و مستوجب تعزیر قلمداد کرده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۱۳۷)؛ بنابراین هرگونه تحمیل رنج بر حیوان مانند ضرب و اذیت و غیر آن اگرچه در مقام صید و شکار باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۷۷)، سختگیری در تغذیه حیوان و تحمیل بار بیش از طاقت و توان آن (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۸۲ و نیز ج ۳۶، ص ۱۲۴) و نیز سرخ کردن یا بلعیدن ماهی زنده (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۳۲)، مورد نهی شدید واقع شده است. این ممنوعیت همه موجودات حتی حشرات مانند مورچگان را نیز شامل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷).

تحمیل رنج بر حیوان، منحصر به صدمه جسمی نبوده ممکن است به صورت اذیت کردن غیرمادی نیز واقع شود، چنان‌که فقهای اسلامی، کراهت کشتن حیوان در منظر حیوانی دیگر که موجب تعذیب او می‌شود را منع کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۱۳۷).

دلایل شبهه‌گر بر مدعای خویش

ژئوس در ادامه برای اثبات مدعای خود به بیان مواردی از زندگی پیامبر خدا ﷺ پرداخته و آن‌ها را شاهد و دلیل بر مدعای خود دانسته است.

۱. خشونت در جنگ بنی‌قریظه

ژئوس می‌گوید: «در مورد جنگ بنی‌قریظه مسلمان‌ها برای این‌که خشونت پیامبر را در آن مخفی کنند توجیهاتی آورده‌اند مانند این‌که می‌گویند: خود یهودیان گفتند هر بلایی که پیامبر گفته سر ما در آوردید و یا وجود این جنگ را انکار می‌کنند، اما ما می‌دانیم که پیامبر در این جنگ اسیرکشی کرده، در بازار مدینه حمام خون به راه انداخته و زنان داغ‌دار را میان مسلمانان تقسیم و فروخته است.»



نقد و ارزیابی

عهدشکنی قبایل یهودی قبل از بنی قریظه هم دومرتبه از سوی یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر صورت گرفته بود و هر دو بار پیامبر خدا ﷺ با وساطت قبایل هم‌پیمان آنان، از آن‌ها گذشت با این‌که می‌توانست طبق پیمان‌نامه آن‌ها را مجازات کند. عهدشکنی بنی قریظه، مرحله سوم بود که خیلی خطرناک‌تر و آسیب‌زننده‌تر بود. آنان که در مدینه زندگی می‌کردند، با پیامبر اکرم ﷺ پیمان صلح بسته بودند، اما در جریان جنگ احزاب، پیمان خود را زیر پا گذاشته و با مشرکان توطئه کردند که از پشت به لشکر اسلام حمله کنند. وقتی لشکر احزاب توسط مسلمانان شکست خورد و عقب‌نشینی کردند، پیامبر خدا ﷺ به سراغ بنی قریظه رفتند.

کشمکش‌هایی میان مسلمانان و یهودیان بنی قریظه شکل گرفت و بعضی از آنان عملاً به رویارویی نظامی با پیامبر اکرم ﷺ پرداختند و نهایتاً طبق رأی یک داور هم‌پیمان بنی قریظه، عده‌ای از آن‌ها در جنگ کشته شدند و آنان که زنده ماندند نیز به اسارت مسلمانان درآمدند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۸۸ و ۹۰؛ ایازی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲).

در اینجا نقل‌های ضد و نقیضی وارد شده که مورد سوءاستفاده دشمنان اسلام واقع شده است، اما به گفته محققین این نقل‌ها مورد اعتماد نبوده و ایرادهای جدی بر آن‌ها وارد است (شهیدی، جعفر، ۱۳۹۲). از جمله این نقدها چنین است:

۱. چنین برخورد خشنی با سیره پیامبر ﷺ ناسازگار است. آن حضرت با مشرکانی که بسیار بدتر از بنی قریظه با اسلام رفتار کرده بودند، چنین برخوردی نکردند و نیز با یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر و خیبر نیز این‌گونه رفتار نکردند.

یهودیان خیبر ۲۸ مسلمان را کشته و تعداد زیادی را زخمی و پایگاه بزرگی ضد اسلام ایجاد کرده بودند، اما پیامبر خدا ﷺ نه مردان آن‌ها را کشت و نه زنان و فرزندان‌شان را اسیر کرد و جز اموالی که برای جنگ تدارک دیده بودند، با دیگر اموال آن‌ها کاری نداشت.

۲. اگر هفتصد مرد از بنی قریظه کشته شده و زنان و فرزندان آن‌ها اسیر شده باشند، باید بیش از سه هزار نفر به اسارت مسلمانان درآمده باشند. اگر چنین جماعتی در میان مسلمانان حضور داشتند، باید دست‌کم نقشی محدود از آن‌ها در تاریخ اسلام مشاهده

می‌شد، اما هیچ اثری از اسرای بنی‌قریظه در تاریخ نیامده است.

۳. قرآن کریم در سوره احزاب در اشاره به ماجرای بنی‌قریظه می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا». این آیه بیان می‌کند که میان مسلمانان و یهودیان درگیری رخ داده و خدای متعال در دل آنان رعب و وحشت انداخته و گروهی کشته و گروهی به اسارت در می‌آیند؛ حال آن‌که در این نقل‌ها، گفته شده نزاعی نبوده و پیشنهاد داده‌اند که سعدبن معاذ درباره آن‌ها حکم کنند و این مخالف نقل قرآن است.

آنچه در این‌باره می‌توان گفت این است که به احتمال قوی نقل‌های مربوط به بنی‌قریظه، ساخته یهودیانی بوده که به ظاهر اسلام آوردند، اما در دل کافر و به دنبال ضربه زدن به اسلام بودند. آنان احادیث و نقل‌هایی را جعل و در میان مسلمانان منتشر کردند که به «اسرائیلیات» مشهور است، تا از این طریق به نوعی چهره اسلام و پیامبر ﷺ را تخریب و از مسلمانان انتقام بگیرند (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

نکته دیگر این‌که بر فرض که نقل‌های وارد در مورد بنی‌قریظه را بپذیریم، باز ایرادی بر پیامبر اسلام ﷺ وارد نیست؛ زیرا جریان بنی‌قریظه شبیه گروه‌های تروریستی در عصر حاضر است. بنی‌قریظه در جنگ احزاب پیمان‌شکنی کردند و با پشتیبانی از مشرکین، مسلمانان را تا حد نابودی بردند که اگر کمک‌های معجزه‌آسای خداوند نبود معلوم نبود چه بر سر اسلام و مسلمین می‌آمد و بعد از آن، معلوم نبود که همان بنی‌قریظه چقدر از مسلمین را می‌کشتند؟

۲. دشنام و توهین به دیگران

ژئوس می‌گوید: «در مکه تنوع و آزادی ادیان بود و کسی به دین و خدای دیگری کاری نداشت. اسلام در چنین محیطی شکل گرفت و مشکلی هم نداشت. مشکل از آنجا شروع شد که پیامبر به خدایان و آباء و اجداد قریش توهین می‌کرد و دشنام می‌داد. سران قریش چندبار پیش ابوطالب آمدند و از او خواستند تا از محمد ﷺ بخواهند که این قدر توهین و ناسزا نگوید. اما محمد ﷺ دست از توهین برنداشت. اگر محمد ﷺ ناسزا نمی‌گفت، می‌توانست در مکه به تبلیغ دین خودش ادامه دهد».

نقد و ارزیابی

۱. برخلاف آنچه زئوس می‌گوید پیامبر خدا ﷺ به روش منطقی به نقد عقاید مشرکان پرداختند و حقایق را درباره بت‌ها و این‌که از آن‌ها کاری بر نمی‌آید بیان کردند، اما مشرکان که توانایی لازم برای برخورد علمی و منطقی با دعوت پیامبر اکرم ﷺ را نداشتند، به راه‌های ناجوانمردانه مانند توهین، استهزاء و اذیت در مقابل رسول خدا ﷺ دست زدند، تا ایشان را در میان مردم منزوی کرده و پیش مردمان تحقیر کنند.

به‌عنوان نمونه وقتی رسول خدا ﷺ با مردم صحبت می‌کرد، ابولهب به‌سوی او سنگ می‌انداخت و به مردم می‌گفت: «حرف او را گوش نکنید که او منحرف و بسیار دروغگو است» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۴۲۳. همسرش خار در مسیر پیامبر می‌ریخت. عقبه‌بن ابی‌معیط بر صورت پیامبر ﷺ در میان جمع آب دهان ریخت (همان، ج ۱، ص ۳۵۶) و یک‌بار جسارت کرده عبایش را بر گلوی رسول خدا ﷺ انداخت و تا حد کشتن فشار داد (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۳۳۱)؛ همچنین وی همراه ابولهب، عذره و کثافات بر در خانه رسول خدا ﷺ می‌ریخت (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۴۷). انداختن رحم گوسفند و شکمبه بر سر رسول خدا ﷺ که در حال نماز و سجده نیز یکی دیگر از آزارهای جسمی مشرکان نسبت به پیامبر خدا ﷺ بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۴۱۶).

این آزارها و تمسخرها به‌قدری زیاد بود که خداوند پیامبرش را دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ ما [شر] استهزاکنندگان را از تو بازداشته‌ایم (حجر: ۹۵). آن چیزی هم که پیامبر ﷺ را در برابر این توهین‌ها نگاه داشت، صداقت و نجابت اخلاقی ایشان بود. گوستاولوبون نویسنده مشهور فرانسوی، پیامبر اسلام را شخصیتی، بسیار خوددار و متفکر، کم‌حرف، خوش‌قلب و در رفتار و کردار خود بسیار مراقب ادب و پاکیزگی می‌داند که در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها، با همتی بلند و در برخوردها مهربان و خوشرو بود. یکی از خدمتگذارانش نقل می‌کند که هیجده سال تمام خدمت او را انجام می‌داد و در طول این مدت، هیچ‌گاه سخن تند یا کردار ملال‌آوری از او ندیدم (گوستاولوبون، ۱۳۹، ص ۱۲۹).

وی در جای دیگر، درستی و خوش‌خلقی پیامبر را عامل شهرت بی‌سابقه او در میان قریش می‌داند تا جایی که قریش لقب «امین» را به ایشان دادند. این آوازه بلند به‌علاوه نیک‌رفتاری و صداقت آن جناب، سبب شد که علاقه خدیجه آن زن ثروتمند بیوه مکه را به خود جلب کند تا بدانجا که تمام کارهای تجارتي خود را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کند (همان، ص ۱۰۱).

وی همچنین تصریح می‌کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در برابر انواع آزار و شکنجه، با کمال متانت و بردباری و خونسردی مقاومت می‌کرد و هر روز به برکت فصاحت و بلاغت او، پیروان تازه ای به او می‌گرویدند (همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵).

۲. قریش برای این‌که کار خود را درست نشان دهند و مردم را بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشورانند، توجیحاتی می‌کردند مانند این‌که می‌گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده وحدت میان مردم مکه را به هم بزند» (شتت امرنا و فرق جماعتنا) (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۳۱) و یا ابوجهل برای توجیه برخورد زشت خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت: «او قصد دارد میان شما دشمنی ایجاد کند» (همان، ص ۱۵۱). آنان همچنین نقد منطقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به بت‌ها را توهین و ناسزای به آن‌ها می‌شمردند.

۳. ناسزایی‌گویی به خدایان قریش

زئوس می‌گوید: «تحمل قریش حدی داشت و این‌گونه زندگی بر مسلمانان سخت شد تا جایی که برخی مسلمانان به حبشه فرار کردند». در تاریخ طبری آمده است: «و چنان شد که هر یک از قبایل قریش برضد مسلمانان برخاستند و به شکنجه آنان پرداختند»؛ یعنی این آزار و اذیت مشرکان بعد از آن رخ داد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حاضر نشد دست از دشنام‌گویی بردارد.

نقد و ارزیابی

۱. علت این‌که مشرکین در ابتدا کاری با پیامبر نداشتند این بود که آن حضرت در آغاز، دعوت خود را علنی نکرده و عقاید مشرکان را به‌طور رسمی محکوم نمی‌کرد. برخورد از زمانی شروع شد که آن حضرت دعوت توحیدی خود را علنی کردند و عقاید بت‌پرستی را

نادرست شمرد. همچنین سیره‌نویسان آورده‌اند که تا وقتی ابوطالب زنده بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حمایت می‌کرد، مشرکان نمی‌توانستند دست به اقدامی بر علیه آن حضرت بزنند، اما با درگذشت ابوطالب علیه السلام، دست مشرکان بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله باز شد (شهیدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸).

۲. روشی که مردم جزیره‌العرب داشتند، تنها از روی تقلید، عادت و اعتقاد به خرافات بود و این مانعی مهم در برابر پیشرفت آن‌ها به‌شمار می‌آمد و مانند زنجیری دست‌وپای آنان را بسته بود؛ لذا راه نجات آن‌ها فروریختن آن مانع از سر راه آنان بود. به همین منظور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعی می‌کرد بت‌ها را در چشم بت‌پرستان بی‌اعتبار نشان دهد، البته این هم به روش منطقی و بدون دشنام و بدزبانی انجام می‌شد. تعبیر قرآن در این باره چنین است: «غیر او خدایانی دیگر گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود مخلوق‌اند. نه مالک زیان خود هستند و نه سود خود و مالک مرگ و زندگی رستاخیز نیستند» (فرقان: ۳).

عمروبن جموح که از رؤسای بنی‌سلمه و مشرک بود، داستان جالبی دارد. او در خانه خود بتی چوبی داشت و آن را عبادت می‌کرد. برخی از فرزندان او که مسلمان بودند برای این‌که کار اشتباه پدر را به او بفهمانند، شبی بت او را برداشتند و در گودالی از آب کثیف انداختند. فردای آن شب عمروبن جموح با تلاش زیاد بت خود را در آن گودال یافت و بعد از تمیز کردن برجای خود نهاد. شب بعد هم همین ماجرا تکرار شد و او باز بت خود را تمیز کرد و برجای خود قرار داد، اما این بار شمشیر خود را بر گردن بت انداخت و به او گفت: «من نمی‌دانم چه کسی این بلا را بر سر تو آورده است، اما این شمشیر را بگیر و از خودت دفاع کن». در آن شب نیز فرزندان وی همان کار را کردند و سگی مرده هم در کنار بت قرار دادند. فردای آن روز عمرو که بت خود را آن‌گونه دید، به فکر فرورفت و گفت: «قسم می‌خورم که تو خدای من نیستی که حتی نمی‌توانی از خودت دفاع کنی و این‌گونه عاجز افتاده‌ای». این‌گونه شد که وی دست از بت‌پرستی کشید و راه درست را پیدا کرد (الواقدی، ج ۲، ص ۸۷۰).

۱. جعفر بن ابی‌طالب خود علت هجرت از مکه به حبشه را بیان کرده است. وی وقتی در برابر پادشاه حبشه قرار گرفت، وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه خود و اهمیت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را این‌گونه تشریح کرد و گفت: «پادشاه، ما مردمی جاهل بودیم، بت

می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب کارهای زشت می‌شدیم، صله‌رحم نمی‌کردیم و حق همسایگی را فراموش و اقوای ما حق ضعفا را می‌خوردند. ما بر این روال زندگی می‌کردیم تا این‌که خداوند از میان ما رسولی را برگزید، که به صداقت و پاکی می‌شناختیم. او ما را دعوت به پرستش حق نمود و از پرستش سنگ و چوب باز داشت. او ما را به راستگویی در گفتار، ادای امانت، صله‌رحم، حسن همجواری، و خودداری از خونریزی و کارهای زشت دعوت کرد» (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ج ۲، ص ۱۹).

جریان غرائق

ژئوس می‌گوید: «ابن‌سعد در طبقات‌الکبری آورده است: «بر اثر فشار قریش، پیامبر آیات غرائق را آورد. آیاتی که در آن پیامبر از بت‌ها با تکریم و احترام یاد کرده است». پیامبر آیات را در حضور مشرکان خواند و به سجده رفت. مسلمانان هم به سجده رفتند. مشرکان هم به سجده رفتند. حدیث داریم که جن و انس هم به سجده رفتند. همه شاد شدند و مسلمان و کافر روی هم را بوسیدند، اما پیامبر زیر همه چیز زد و گفت: آن آیات را شیطان به من نازل کرده است و دوباره دشنام و دعوا شروع شد».

نقد و ارزیابی

افسانه غرائق، داستانی جعلی است مبنی بر این‌که شیطان در اثنای دریافت سوره نجم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی بر آن حضرت القا کرده که مضمون آن تأیید بت‌پرستان بوده است. عالمان اهل سنت و شیعه این داستان را ساختگی و جعلی دانسته که با واقعیات قطعی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز آیات قرآن و سازوکار نزول وحی ناسازگار است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص ۱۶۳).

۱. فخرالدین رازی از علمای برجسته اهل سنت می‌گوید: «این داستان را بی‌دینان جعل کرده‌اند و در هیچ‌یک از کتاب‌های صحیح ما نقل نشده و آیاتی از قرآن دلیل بر جعلی بودن این داستان می‌باشد؛ مانند آیه ۴۴ سوره حاقه که خداوند می‌فرماید: «اگر پیامبری سخنی دروغ بر ما می‌بست ما او را با قدرت می‌گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ‌کس از شما نمی‌توانست مانع شود» و آیه ۶ سوره اعلی که می‌فرماید: «ما به‌زودی

قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد».

آنچه در تاریخ آمده این است که وقتی پیامبر اسلام ﷺ آیات سوره نجم را می‌خواند، یکی از کفار جملات فوق را گفت و چون قریش هنگام قرآن خواندن آن حضرت، سروصدا می‌کردند تا دیگران نشنوند، عده‌ای خیال کردند که این جملات را آن حضرت گفته است؛ برای همین جبرئیل با آوردن آیه ۵۲ حج، این توهم را پاک کرد و ثابت نمود که پیامبر چنین جمله‌ای نگفته است (رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۳).

قاضی عیاض و ابن عربی نیز این روایت را جعلی دانسته‌اند (الیحصی، ج ۲، ص ۸۱۱). مفسران شیعه نیز این داستان را ساختگی دانسته و از جمله دلایل رد آن را این دانسته‌اند که: «از نظر عقلی باید پیامبر از اشتباه به دور باشد تا دستوراتش برای مردم قابل پیروی باشد. عقل هرگز نمی‌پذیرد که خداوند دستور به پیروی از پیامبری را بدهد که حرف‌های شیطان را به‌عنوان آیات خداوند به مردم می‌خواند و خودش هم نمی‌فهمد!» (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۶۱).

۲. قدیمی‌ترین مدرک این افسانه، طبقات ابن سعد و تاریخ طبری است. به گفته ابن سعد این داستان در رمضان سال پنجم بعثت صورت گرفته است، اما روایانی که این داستان از زبان آن‌ها نقل شده هیچ‌کدام در زمان وقوع این داستان یا به دنیا نیامده و یا در مکه حاضر نبودند؛ مانند این که محمد بن قیس که از روایان این داستان ذکر شده، از جمله مهاجرین به حبشه بوده و در روز واقعه حضور نداشته است، و یا عبدالله بن عباس دیگر راوی این داستان، در سال ۱۰ بعثت به دنیا آمده و در زمان افسانه غرانیق هنوز متولد نشده بود (سیوطی، ۱۴۳۲ ق، ج ۶، ص ۶۵ و ۶۹).

۴. ترور و خشونت بعد از هجرت

ژئوس می‌گوید: «بعد از هجرت که پیامبر ﷺ شمشیر به دست گرفت، دیگر هیچ جاده‌ای از راهزنی مسلمانان در امان نماند و هیچ جانی از خشونت و خنجر شبانه فرستادگان محمد ﷺ در امان نبود. ترور و غارت اموال، کردار پیروان پیامبر ﷺ شد. در این زمان ترور‌هایی به دستور پیامبر صورت گرفت و افراد معمولی مانند شاعران و تاجران در آن کشته شدند، و آن‌ها اسم این عملیات‌ها را «سریه» می‌نامند».

نقد و ارزیابی

۱. این حرف، صرف یک ادعای کلی بوده و دلایلی بر آن ذکر نشده و به صرف چند مورد محدود اکتفا شده است، که اگر آن موارد محدود هم ثابت شود باز نمی‌تواند آن ادعای کلی را ثابت کند. زئوس در اینجا مغالطه «تعمیم شتاب‌زده» را به کار برده است؛ یعنی با بیان چند مورد محدود، نتیجه کلی گرفته و گفته است: «دیگر هیچ جایی از خشونت و خنجر مسلمانان در امان نبود». به بیان علم منطق، استقرائی که زئوس در این استدلال به کار برده، ناقص و محدود است و گرفتن نتیجه کلی از آن اشتباه و غیرصحیح است؛ این مانند آن است که کسی وارد شهری شده و با دو راننده تاکسی برخورد کرده که بدرفتار بودند و کرایه زیادی طلب کردند، او نیز نتیجه گرفته که همه تاکسی‌های این شهر بداخلاق و متقلب هستند.

۲. از زئوس سؤال می‌کنیم: اگر حکومتی تشکیل شود، آیا برای حفظ جان و امنیت شهروندان خود نباید نسبت به کسانی که بی‌رحم و شرور هستند و می‌خواهند در میان مردم فتنه کنند، اقدامی کند؟ آیا در زمان ما حکومت‌ها، اگر افراد جانی و خطرناک را شناسایی و از پا در آوردند، به این معنا است که آن حکومت، یک حکومت نامشروع و خشن است؟ در همه کشورهای دنیا افراد خطرناک را شناسایی و حبس یا اعدام می‌کنند و این جزء وظایف آن حکومت و عامل آرامش و امنیت مردم است.

۳. برخی از این گزارش‌هایی که در این باره نقل شده، سند صحیحی نداشته و از نظر مورخین و متخصصین این فن ضعیف و غیرقابل اعتماد است؛ بنابراین صلاحیت ندارند که به‌عنوان پایه استدلال قرار گیرند.

قاعده مهم و قابل توجه در بهره‌گیری از منابع و متون تاریخی این است که معمولاً این منابع نیازمند اعتبارسنجی است و نمی‌توان به صرف ذکر شدن مطلبی در این کتاب‌ها به آن‌ها استناد کرد. این مسئله در مورد منابع و کتب کهن اسلامی نیز وجود دارد و به همین خاطر دانش‌هایی مانند علم درایه و رجال در این زمینه شکل گرفته تا جلوی این خطا گرفته شود. دلیل آن هم این است که برخی از این کتاب‌ها همان‌طور که نویسندگان آن‌ها تصریح کرده‌اند، در دورانی تدوین شده‌اند که امکان از بین رفتن متون و نقل‌های تاریخی بوده



است و این نویسندگان برای این که آن آثار از بین نرود، همت خود را بیشتر بر جمع‌آوری آن‌ها قرار داده‌اند و بعد از محققین بعدی خواسته‌اند که با تحقیق و بررسی درباره آن متون، صحت و سقم آن را به دست آورده و بعد از آن‌ها استفاده کنند.

به‌عنوان نمونه محمدبن جریر طبری در مقدمه کتاب تاریخ خود همین نکته مهم را بیان کرده می‌نویسد: «اگر در کتاب من مطلبی دیدید که برایتان عجیب بود و یا صحیح ندانستید، از من نیست، بلکه از ناقلان است» (طبری، ۱۸۷۹ م، ج ۱، ص ۷). با این حال برخی از شبهه‌افکنان با سوءاستفاده از همین مطلب، گزارش‌های ضعیف این کتاب‌ها را گرفته و مستمسک حمله و تاخت‌وتاز به دین قرار می‌دهند، درحالی که این کار روشی غیرعلمی و ناعادلانه است.

به‌عنوان تقریب به ذهن این مسئله مانند تفاوت کار کشاورز و آشپز است. کشاورز، محصول خود مانند برنج، عدس و لوبیا را تولید کرده و بعد جمع‌آوری و به بازار عرضه می‌کند. او عمده کار خود را متوجه تولید محصول می‌کند و لذا ممکن است در محصول خروجی او ناخالصی‌هایی وجود داشته باشد و این مسئله عیبی برای او محسوب نمی‌شود و کار او را زیر سؤال نمی‌برد، اما آشپز که می‌خواهد از این محصول استفاده کند، باید دقت لازم را در رفع این ناخالصی‌ها به کار ببرد تا بتواند غذایی سالم و تمیز را به دست دیگران بدهد. این یک چرخه صحیح و درست است. اکنون اگر کسی با جست‌وجوی ناخالصی‌ها در محصول کشاورز، کل این چرخه را معیوب معرفی کند، روشن است که قضاوتی ناعادلانه و غیرمنطقی داشته است. درست مشابه کاری که زئوس در اینجا کرده است. او اگر می‌خواهد قضاوت درستی درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام داشته باشد، باید به سراغ محصول متخصصین این امر برود.

۴. «ترور» که در منابع اسلامی از آن با واژه «فتک» یاد شده است، به معنای اقدام ناگهانی و ناجوانمردانه برای قتل است. این عمل که در عرب جاهلی رواج داشته، در اسلام مورد نکوهش قرار داشته و توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع شده است، کما این که فرمودند: «الاسلام قید الفتک» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۱۴). علامه مجلسی در بحارالأنوار موارد متعددی از ممنوع ساختن فتک و ترور از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرده است. علت

ممنوعیت آن هم ایمان ذکر شده است، یعنی انسان مؤمن با توجه به سجایای اخلاقی و تعالیم اسلامی، چنین عمل ناجوانمردانه‌ای را انجام نمی‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۲۸-۲۵۹ و ج ۴۴، ص ۲۴۴ و ج ۴۷، ص ۱۲۷).

گزارش‌هایی که زئوس در اینجا نقل می‌کند، برخلاف آنچه ادعا می‌کند مصداق «ترور» نبوده است، بلکه هرکدام به‌خاطر جرمی که انجام داده بودند، دارای حکم قتل بودند و کشتن آن‌ها مصداق «اجرای حکم» بوده است. در واقع تمام این افراد به‌نحوی مجرم یا توطئه‌گر و تحت تعقیب بودند و حکم دستگیری و محاکمه آنان آشکارا صادر شده بود و یک امر مخفی و پوشیده و سری نبود (سبحانی، ص ۴۴۳).

ادعایی که زئوس در اینجا مطرح کرده با موارد فراوانی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با مخالفین و کسانی که آن حضرت و مسلمانان را آزار و اذیت بسیار داده‌اند، سازگار نیست. به‌عنوان نمونه وقتی در دوران تبلیغ و دعوت مشرکان در مکه، آزار و اذیت آنان خیلی زیاد شد، فرشتگان از آن حضرت خواستند تا عذاب را بر مشرکان نازل کنند، اما آن حضرت نپذیرفت و فرمود: «من برای رحمت مبعوث شدم (نه نقت و عذاب). بار خدایا، قوم مرا هدایت فرما که نادان‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۷۶).

یا می‌توان به جریان عفو عمومی مکه و سران کفر از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد که یکی از مهربانانه‌ترین و بزرگ‌ترین برخوردهای محبت‌آمیز آن حضرت با مخالفان خود محسوب می‌شود. آن حضرت پس از فتح مکه و در برخورد با گروه‌های متعصب و لجوجی که جنگ‌های خونین زیادی بر ضد مسلمانان به راه انداخته و عده زیادی از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت رسانده بودند، با نهایت محبت و شفقت برخورد کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۸۴۸).

در شریعت ایشان نیز که دستورالعمل پیروان ایشان تا روز قیامت است، جان همه انسان‌ها محترم دانسته شده و برای حفظ آن اهمیت بسیاری قائل شده و با کشتن انسان‌ها به سختی مخالفت و شدیدترین مجازات را برای کسی که مرتکب قتل نفس شود، قرار داده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳). همچنین عقاب اخروی دائمی را برای قاتل نفس محترمه در نظر گرفته است و

و عده می‌دهد که عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۹۳). خدای سبحان همچنین کشتن یک انسان را معادل کشتن همه انسان‌ها می‌داند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (سوره مائده، آیه ۳۲).

۱/۴. ترور زنی شاعر به نام عصماء بنت مروان

ابن هشام، ترور این زن را این‌گونه نقل می‌کند: «وقتی این خبر به گوش رسول خدا رسید فرمود: آیا کسی نیست که کار دختر مروان را یک‌سره کند. عمیر بن عدی که نزد آن حضرت حضور داشت سخنش را شنید و به هنگام شب در خانه‌اش حمله کرد و او را کشت. در منابع تاریخی آمده است فرزندی بر روی شکم او در حال خوردن شیر بوده که عمیر بن عدی شمشیری بر شکم او می‌زند و صبح به حضور آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من او را کشته‌ام. فرمود: ای عمیر به خدا و رسول او یاری رسانده‌ای» (ابن هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۳، ص ۶۰۳-۶۰۶).

نقد و ارزیابی

درباره عصماء بنت مروان در منابع شیعه سخنی نیامده و تنها برخی از منابع اهل سنت به آن پرداخته‌اند. علاوه بر این که نقل‌های وارده هم اختلاف‌های زیادی با هم دارد و همین امر باعث ضعف این گزارش‌ها شده است؛ همچنین در برخی نقل‌ها تصریح شده است که قتل وی به دستور پیامبر ﷺ نبوده است، کما این که آمده است: عمیر بن عدی با عصماء هم‌قبیله بوده است و چون می‌بیند این زن در مجالس اوس و خرج شرکت می‌کند و با خواندن اشعار تحریک‌آمیز، به پیامبر خدا ﷺ توهین کرده و مردم را بر علیه ایشان می‌شوراند و به قتل او دعوت می‌کند، تصمیم گرفته او را می‌کشد و بعد نزد پیامبر ﷺ رفته و جریان را می‌گوید و می‌ترسد که اتفاق بدی برای او بیفتد. اما پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و حتی دو بز به هم شاخ نخواهند زد». همان‌گونه هم می‌شود. عمیر می‌گوید صبح از درب خانه آنان رد شدم، دیدم خویشاوندان او به دفن او مشغولند و کسی متعرض من نشد (طبرسی، ۱۴۷۱ ق، ص ۸۶).

مطالعه گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که افرادی مانند عصماء بنت مروان یا کعب بن اشرف، در قالب شعر به بدگویی و دشنام نسبت به رسول خدا ﷺ و مسلمانان پرداخته و جنگ روانی شدیدی را به راه انداخته بودند که عامل مهمی در تحریک کفار علیه مسلمانان بود و امنیت جامعه اسلامی و جان صدها نفر را به مخاطره می‌انداخت. آنان حتی دیگران را تحریک به قتل پیامبر خدا ﷺ می‌کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

این نکته را نیز باید توجه داشت که زبان شعر در آن زمان، قوی‌ترین ابزار رسانه‌ای بود که کار رسانه‌های جمعی و ارتباطی امروز را انجام می‌داد و تأثیر آن در برخی موارد از شمشیر هم بیشتر بود و اعراب را افسون و سحر می‌کرد.

از سوی دیگر اگر این افراد دست از عناد و دشمنی خود با اسلام برمی‌داشتند، قطعاً مورد رأفت اسلامی قرار می‌گرفتند؛ کما این که رسول خدا ﷺ نسبت به فردی شاعر به نام کعب بن زهیر که حکم قتل او صادر شده بود، اما چون توبه کرد و اسلام آورد، پیامبر اکرم ﷺ او را بخشید و امان داد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۷۲).

۲-۴. ترور تاجری به نام ابن سنینه

ژنوس می‌گوید: «این ترورهای ناجوانمردانه از سوی پیامبر زیاد بود. ابن اسحاق می‌گوید: «رسول خدا ﷺ فرمود: به هرکس از افراد یهود که دست یابید آن‌ها را بکشید»؛ یعنی حکم قتل‌وعام عمومی صادر کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۲، ص ۴۲۴).

یکی از این ترورها جریان «ابن سنینه» است. او تاجری یهودی بود که لباس می‌آورد و با مسلمانان خریدوفروش می‌کرد. یک مسلمان این تاجر یهودی را کشت و وقتی برادر بزرگ‌تر آن مسلمان به این قتل اعتراض کرد گفت: «سوگند به خداوند کسی که به من فرمان داده او را بکشم اگر به کشتن تو هم فرمان بدهد گردنت را خواهم زد».

نقد و ارزیابی

نگاهی به دوران صدر اسلام و وضعیت یهودیان مدینه در آن زمان، مسئله را به خوبی روشن می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه تلاش و کوشش بسیاری کرد تا در مدینه

فضایی آرام، همراه با صلح و صفا حاکم شود. ایشان علاوه بر این که میان مهاجران و انصار پیمان اخوت بست (ابن هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۱ ص ۵۰۵)، با یهودیان ساکن در مدینه نیز پیمان صلح و همزیستی مسالمت آمیز امضا کرد (میانجی، ۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۲۶۰)، اما یهودیان بارها و به گونه‌های مختلف نقض پیمان کردند و کارهایی از قبیل: ایجاد اختلاف و دو دستی میان مسلمانان، بدنام کردن پیامبر اسلام و ترور شخصیت ایشان، تعرض به زنان مسلمان و قتل و غارت مسلمانان و هم‌دست شدن با دشمنان برای ضربه به مسلمانان را انجام می‌دادند. مجموعه عوامل فوق باعث شد، پیامبر خدا ﷺ برای جلوگیری از ادامه تهاجم و تعدی یهودیان تدبیری بیندیشد.

دعوت پیامبر گرامی اسلام همواره توأم با اصل رحمت و رأفت بود. آن حضرت در فتح مکه با آن که قدرت داشت و می‌توانست قریش را که البته بیشترین آزارها را به آن حضرت رسانده بودند به سختی تنبیه کند، اما با گذشت و مهربانی با آن‌ها برخورد کرد و فرمود: «ادْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» بروید که شما آزادید (یعنی شما را بخشیدم) (طبری، ۱۸۷۹ م، ج ۳، ص ۶۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰).

در برابر توطئه یهود در اینجا دو راه در پیش حضرت بود؛ نخست این که به‌طور مستقیم با یهودیان وارد جنگ شود و یا با تهدید آنان و از میان برداشتن عوامل توطئه، جلوی این خشونت‌ها را بگیرد. راه اول زیان‌های فراوانی هم برای یهود و هم مسلمانان در پی داشت و لذا راه دوم انتخاب شد. پیامبر خدا ﷺ فتنه‌جویان را هشدار دادند تا دست از شرارت و فتنه‌گری خود بردارند و از آن‌ها خواستند که در صورت برداشتن دست از این کار، جرم آن‌ها بخشیده می‌شود، اما آنان کماکان به توطئه خویش ادامه دادند.

بی‌گمان اگر جلوی این افراد گرفته نمی‌شد، آن‌ها با تحریکات خویش فضای آرام شهر مدینه را به محیطی پر تنش و ناآرام تبدیل می‌کردند و افراد بیشتری در این میان آسیب می‌دیدند. این گونه بود که سه‌چهار نفر از توطئه‌گران یهودی از میان برداشته شدند. این تدبیر اثر بخشید و یهودیان بار دیگر به سراغ پیامبر ﷺ آمدند و تجدید پیمان کردند. با این کار بار دیگر آرامش و امنیت بر فضای مدینه سایه گسترد.

اما نسبت به مواردی که بیان شده و داستان‌هایی که برای آن‌ها نقل شده باید دانست

که این قضایا در منابع شیعه نیامده و تنها منابع محدودی از اهل سنت آن‌ها را ذکر کرده‌اند. علاوه بر این که وجود اختلاف‌های مختلف در نقل آن‌ها سبب ضعف آن‌ها در میان عالمان دینی شده است.

نکته دیگر مربوط به دستور عمومی برای شدت گرفتن بر یهودیان است. این مسئله بر فرض صحت آن، یک اقدام تاکتیکی و مقطعی بود تا بتوانند بر علیه جو رعب و وحشتی بود که یهود ایجاد کرده بود، فائق آمده و مخالفان را خانه‌نشین کنند.

جمع بندی

چهره رحمانی اسلام و سیره رحیمانه نبوی چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد و برپایه اطلاعات نادرست و نگاه مغرضانه و به استناد برخی روایات مجعول، ضعیف و مغالطات چهره خشونت‌آمیز و غیراخلاقی و غیرانسانی از آن ارائه داد و تلاش امثال ژئوس برای تخریب چهره اسلام، جز به بی‌آبرویی و بی‌اعتباری آن‌ها نخواهد انجامید و با سخنان ناپاک این افراد گردی بر آفتاب درخشان اسلام و پیامبر رحمت نمی‌نشیند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ، المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۷، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد، المحلی بالآثار، ج ۱۱، بیروت: دارالجيل، بی تا.
۳. ابن قدامه، ابومحمد، المغنی، مصر: مکتبه القاہرہ، ۱۳۸۸ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل، السیرہ النبویہ، بیروت: دار المعرفۃ للطباعة والنشر۔ والتوزیع، ۱۳۹۶ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویہ، مصر: مکتبه مصطفى البابي، ۱۳۷۵ ق.
۷. ابی جعفر محمد بن جریر (طبری)، تاریخ طبری، لندن: مطبعه بریل، ۱۸۷۹ م.
۸. ایزی، محمد علی، «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظہ در منابع تاریخ و تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، پاییز ۱۳۹۱، ش ۷۱.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران: نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. نجفی، محمد بن الحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم: نشر العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر۔ النافع، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.
۱۴. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۲ ق.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۷، تحقیق سید محمد کلانتر، ۱۳۸۶.

۱۷. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، قم: اسماعیلیان.
۱۹. طبرسی، ابی‌علی الفضل بن الحسن، اعلام‌الوری باعلام الهدی، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل‌البتیة (علیه‌السلام)، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، ابی‌علی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۷، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، تهران: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۲۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، عصمة الانبیاء، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. قاضی عیاض الیحصی، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (علیه‌السلام)، ج ۲، دارالفکر قاضی عیاض.
۲۵. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵.
۲۶. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، مترجم محمدتقی گیلانی، بدرقه جاویدان، ۱۳۹۵.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، أمالی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. میانجی، احمد، مکاتیب الرسول (علیه‌السلام)، قم: دارالحديث، ۱۹۹۸ م.
۳۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، دار صادر.